

## مصباح اندیشه در تعالی زن

### در نشستی با استاد محمد تقی مصباح یزدی

در پرداختن به حقایق و سخن از حقانیت امور، صواب آن است که سلام و کلام از فرزندگان برآید تا بر صحنه عقول برنشینند و مصباح اندیشه را بر صفحه دل و پهنه تمنیات بتاباند، ره بنماید و کدورت شبهه بزدايد.

در تبیین حقیقت جایگاه زن در نظام آفرینش و مکانیت وی در چارچوب عدل اسلامی، سخن را به آنان می‌سپاریم که هَجَمَ بِهِمُ الْعِلْمُ عَلَى حَقِيقَةِ الْبَصِيْرَةِ وَ بَاشَرُوا رُوحَ الْيَقِيْنِ وَ اسْتَلَانُوا مَا اسْتَعْوَزَهُ الْمُتَرْفَعُونَ وَ اُنْسُوا بِمَا اسْتَوْحِشَ مِنْهُ الْجَاهِلُونَ (علی علیه السلام، 147 - 13)

علم و دانش باحقیقت و بصیرت به آنان روی آورده و روح یقین را لمس کرده‌اند و آنچه دنیاپرستان هوسباز مشکل می‌شمرند بر آنها آسان است.

در این مقام به محضر اندیشمند اسلام‌شناس حضرت آیه... مصباح یزدی رسیدیم و سؤالاتی را پیرامون مسائل زنان مطرح نمودیم.

### \* بنیادی‌ترین چارچوب در طرح مسائل زنان چیست؟

عمدتاً در طرح مسائل گوناگون دو نوع انحراف رخ می‌دهد. انحراف افراطی و انحراف تفریطی!

این دو غالباً بصورت عمل و عکس‌العمل در سیر تاریخی نمایان می‌شود و بستگی دارد که کدامیک ابتدا واقع شود.

در مورد زنان نیز در طول تاریخ بدلائل مختلفی تفریط شده است و حتی بعد از ظهور اسلام علی‌رغم تلاشهایی که اولیاء دین برای احقاق حقوق زنان و رساندن زن به جایگاه فطری و الهی خودش در جامعه انجام دادند عادات و رسوم و فرهنگهای قومی و عوامل متعدد دیگر مانعی برای تحقق کامل این هدف شد و به عبارت دیگر تعالیم و ارزشهای اسلامی در نقاط مختلف با ارزشهای قومی و محلی و احیانا مذهبی غیر اسلام مشوب شده و از پاره‌ای از تعالیم با تفسیرهای مختلف

سوء استفاده گردید و این موجب شد که در دوران دیگری عکس‌العمل آن بصورت افراط ظاهر شود. آنچه که ما امروز در جهان غرب می‌بینیم و کم و بیش به شرق و کشورهای اسلامی سرایت کرده است، عکس‌العملی است از تفریط‌هایی که در حق زنان انجام گرفته بود. البته مقاصد شوم و هوسها و نیات پلیدی هم به این عامل ضمیمه می‌شود، ولی به هر حال یکی از عوامل مهم، تفریط‌های گذشته است.

در جامعه فعلی در همین عصر و چه بسا هنوز هم در گوشه و کنار همین کشور آثاری دیده می‌شود که نمونه‌های نامبارکی از این تبعیض‌هاست. هنوز در بسیاری از مناطقی که بصورت عشیره‌ای زندگی می‌کنند نسبت به زن ستم روا می‌دارند. گاهی این تبعیض‌ها و تفریط‌ها در پوششی از ارزشهای اسلامی مکتوم می‌شود و در واقع برای سرپوش گذاشتن بر ظلم‌ها یک بهانه دینی و اسم دینی بکار گرفته می‌شود. مثلاً در مفاهیم اخلاقی مفهوم حیا و عفت در مرد و زن بطور کلی و بخصوص در مورد زنان زیاد داریم و باید گفت در فرهنگ ما عفت، بزرگترین سرمایه زن است. در مقابل، یکی از صفات ممدوح مرد در برخورد با زن، بخصوص همسر، صفت غیرت است. ولی این دو مفهوم، حد افراط و تفریط دارند که مذموم است.

در بسیاری از عادات زشت و آداب و رسوم محلی و قومی بعضی از مفاهیم مورد سوء استفاده قرار می‌گیرد. باید مفاهیم اصلی را بشناسیم و حد افراط و تفریط آنها را تعیین کنیم.

از سوی دیگر تفکیک گونه‌های مختلف حقوق و بررسی آنها بطور جداگانه از یکدیگر گاهی موجب نقض غرض از استیفای حقوق می‌شود.

تفکیک گونه‌های مختلف حقوق و بررسی آنها بطور جداگانه از یکدیگر گاهی موجب نقض غرض از استیفای حقوق می‌شود. در نظام ارزشی اسلام نیز نباید تمام ارزشها به نحو مطلق دیده شود بلکه بسیاری از ارزشها هر چند فی حد نفسه مطلوبیت دارند ولی مهم آن است که این ارزشها در مقایسه با ارزشهای دیگر و در چارچوبه یک نظام کلی مورد بررسی قرار گیرد. به عنوان نمونه در سیره پیشوایان دینی، از حضرت زهرا علیهاالسلام نقل شده که عدم رؤیت مردی غیر از همسر و در مرأی و منظر نامحرم واقع نشدن را بعنوان ارزشی برای زن برشمرده‌اند. اگر چه این امر به عنوان یک ارزش اصیل در فرهنگ خانواده مطلوب است. اما این بدین معنا نیست که ارزشی مطلق بشمار آید. زیرا در مقابل این ارزش،

ارزشهای دیگری چون فراگیری معارف دینی، ایفای نقش در فرهنگ جامعه، حتی کسب توان دفاعی وجود دارند که تمام این ارزشها همدیگر را تعدیل می‌کنند. زیرا اسلام، زنی را که هیچ ترقی از دو بعد مادی و معنوی نداشته باشد و عملاً یک عنصر عقب افتاده و کوتاه‌نظر، تنگ‌نظر و کم فایده برای جامعه باشد هرگز به عنوان یک زن کامل نمی‌پذیرد.

برای دستیابی به این نظام ارزشی لازم است گاهی حداقل تماس مشروع با نامحرم تجویز گردد. پس نگاهی یک سونگرانه به مسائل زنان نمی‌تواند حق زن را ادا نماید. البته این افراط و تفریطها منحصر به مسائل زنان نیست.

عده‌ای برای اینکه از همنشین بد، اثر نپذیرند، عزلت‌گزیدند و برعکس برخی نیز ضرورت فعالیت‌های اجتماعی را درک کردند و سایر ارزشهای معنوی را فراموش نمودند و در عبادات سهل‌انگاری و کوتاهی کردند. اما در بحث افراط و تفریط در مسائل زنان بعنوان نمونه در بعضی از گوشه‌های کشور برای رعایت حجاب از پوششی استفاده می‌کنند که نه در اسلام تأکید شده نه در روایات، بلکه موجب مضحکه و مسخره اسلام و مسلمین گشته است آنهم با استناد به بعضی مطلقاتی که در مورد پوشش زن داریم در حالی که باید گفت اینها ارزش مطلق نیستند و به هر حال هیچ مجوزی ندارد که به نام اسلام، قیافه‌های مضحک و مسخره‌ای عرضه کنیم تا سوژه به دست دشمنان اسلام داده باشیم. «نظیر عملکرد طالبان در افغانستان»

یکی دیگر از ارزشها، کم بهادادن به دنیا در مقابل آخرت است. اما واقع‌نگری اسلام اعتدال می‌آورد و خانواده نمونه در دیدگاه اسلام، خانواده‌ای نیست که اصلاً زیبایی و زینت در آن منظور نشده باشد.

زینت کردن زن برای همسر یکی از آداب اسلامی است که باید زن برای ایجاد نشاط در محیط خانواده تلاش نماید تا خانواده دچار افسردگی و وارفتگی و خمودی نشود. انسان تنها روح مجرد نیست بلکه در دامن ماده بوجود می‌آید و با گرایشهای مادی رشد می‌کند و سر و کارش با مادیات است بنابراین استفاده از چیزهایی که موجب نشاط است در محیط خانواده باید رعایت شود.

زنانی که به اسم اسلام، از روی ناآگاهی یا تقلیدهای کورکورانه، بدین مسئله بی‌توجهند، سبب می‌شوند تا محیط خانواده، محیط سرد، خشن و بی‌نشاط گردد و اعضای آن از شادابی، فعالیت و کارهای مثبت بازمانند.

چنانچه ما امروزه شاهد نمونه‌های افراط در غرب هستیم که تحت عنوان فمینیسم به ظهور رسیده است اگر چه این افراطها فریبی است برای به استثمار کشیدن زنان در جهت مطامع شهوانی، یا اقتصادی مردان، اما آن چیزی که قابل توجه است این است که این افراطها نتیجه تفریطهای گذشته است. به جهت ظلمهای بی‌شماری که در غرب بر زنان روا شد تا آنجایی که در بسیاری از کشورهای غربی علاوه بر اینکه زنان از حق رأی محروم بودند این ستمها را تا بدانجا پیش برده بودند که حق مالکیت را نیز از زنان سلب نموده بود و اکنون در جامعه‌ای که روزی مردسالاری حاکم بوده شعار زن سالاری سر می‌دهند که این افراط هم جز ضرر و زیان برای زنان چیزی را به ارمغان نمی‌آورد.

پس اصل اعتدال به طور کلی باید لحاظ شود، هم در تدوین و تبیین حقوق و هم در اجرا و استیفای حقوق.

### \* اصولاً بحث از مسائل زنان را تا چه حد ضروری می‌دانید؟

این سؤال در دو حوزه باید مورد بررسی قرار گیرد: 1- در جامعه کشور ایران 2- در جوامع غربی

در جوامع غربی: شاید اگر بدبینانه قضاوت نکنیم کثرت بحث از زنان یکی از عوامل فریب زن‌ها است. مردها برای اینکه هرچه بیشتر از زنان در جهت مطامع و مقاصد شهوانی و اقتصادی استفاده کنند ادعای طرفداری از زن را مطرح می‌کنند، اما کسانی که اندکی آشنایی با تمدن فعلی غرب داشته باشند بخوبی آگاهند که ظلمی که در جامعه غربی به زنان روا داشته می‌شود کمتر از قرون گذشته که موسوم به جامعه مردسالار بوده است نمی‌باشد. منتهی در جامعه فعلی غرب، این ظلم به صورت پنهانی و توأم با نیرنگ اعمال می‌شود.

از زنان برای کسب درآمد بیشتر استفاده می‌کنند برای تبلیغات انواع کالاها از زنان استفاده می‌کنند درحالی که خداوند به جنس زن جاذبه‌هایی داده است که باید در محیط خانواده و در راه تکامل انسانی و در راه ایجاد آرامش روانی مورد استفاده قرار گیرد. ولی هوسبازان این نعمت الهی را در جهت مقاصد شوم خود بکار می‌گیرند و اگر کسی دقت و تأملی در فیلم‌ها و رمان‌ها و نمایش‌نامه‌های موجود در غرب داشته باشد می‌بیند که چه ظلمهای مضاعفی به زنان می‌شود و مرد غربی جز به نظر ابزاری به زن نمی‌نگرد و گاهی اگر آوانس‌هایی می‌دهد در جهت مطامع خودشان است و نمی‌توان حمل بر دلسوزی نمود.

حتی زمانی هم که در غرب در جهت احیای حقوق زنان قیام می‌کنند فریب مردان هوسباز و سودجو را خورده‌اند و در دامن اینها گرفتار شده‌اند، قرائن نشان می‌دهد که اینها به شخصیت خودشان نیز احترامی نمی‌گذارند، البته کلیت ندارد ولی جریان رایجی است. پس این انگیزه‌ها می‌تواند سبب طرح بیمارگونه مسائل زنان نشود. اما در کشور ما صرفنظر از بعضی تقلیدهای کورکورانه و غرب‌گرایانه، انگیزه‌های صحیح هم می‌تواند وجود داشته باشد که کثرت مباحث مطروحه در خصوص زن را توجیه معقولی کند. که یکی از آن انگیزه‌ها می‌تواند این باشد که زن نیمی از پیکره انسانیت را تشکیل می‌دهد و اگر از برکات وجود او در جامعه بطور صحیح بهره‌برداری نشود به منزله این است که نیمی از جامعه فلج باشد. بنابراین، مصلحین جامعه خواه براساس انگیزه‌های انسان دوستانه، خواه براساس مسؤولیت دینی، لازم است بخش عظیمی از جامعه را فعال کنند تا از توانایی‌هایش استفاده و بهره‌برداری صحیح شود. مخصوصاً که زن در جامعه نقش جایگزین‌ناپذیری دارد. نقشی که زن در تربیت دارد به هیچ وجه قابل جایگزین نیست؛ لذا اگر زنان در اجتماع فعالیت مطلوب نداشته باشند جامعه فلج می‌شود و به کمال مطلوبش نمی‌رسد.

### \* چه تفاوتی بین این نوع نگرش به زن و به خدمت گرفتن زنها در غرب وجود دارد؟

فرق است بین اینکه فردی یا گروهی یا جنسی را در خدمت جنس دیگر بگیریم چنان که در گذشته انجام شده و به بدترین شکل اعمال می‌شده و بین اینکه قائل شویم اگر زن مسیر تکامل خودش را طی نکند، نیمی از پیکر جامعه فلج باشد، ما مجموعه تواناییهای جامعه را موهبتی می‌دانیم که باید بهره‌های آن نصیب فرد فرد جامعه شود. ارتباطی که بین افراد وجود دارد بطوری است که اگر به نحو صحیحی رشد کند منافع بی‌شماری برای افراد جامعه به ارمغان می‌آورد و فوائد آن به کل جامعه که خود زن نیز جزئی از این مجموعه است بر می‌گردد و یک جهت بحث از مسائل زنان باید با هدف خدمت به همه انسانها از جمله زن باشد.

جهت دیگر اهمیت بحث از زنان این است که دشمنان اسلام زن مسلمان را با قیافه کریه و موحشی ترسیم کرده‌اند و باعث شده‌اند که در درجه اول زنان غیرمسلمان نسبت به اسلام بدبین شوند و علاقه‌ای به گرایش به دین نداشته باشند. چون چنین القاء می‌کنند که اسلام زن را حتی انسان واقعی نمی‌شمرد. لذا برای اینکه حقیقت اسلام را روشن کنیم و

شبیهات را از ذهن مردم دنیا بزداييم و چهره تابناک اسلام را روشن جلوه دهيم و اين تهمت‌ها و افتراها را از دين اسلام دور نماييم لازم است بطور کامل مسائل زنان را مطرح نماييم.

چرا که از سويي بعضی از مسلمانان تفسيرهايی ارائه کرده‌اند که سوژه‌هایی به دست دشمنان داده است تا قیافه اسلام را در نظر ديگران بد جلوه دهند. از سوی ديگر بعضی از مردان مسلمان روی اغراض جاه‌طلبانه و يا عادات و تقاليد نسبت به زن بی‌مهري کرده‌اند و اين رفتارها سوژه‌هايی نامبارک بدست اغيار داده است و آنها هم که از مويی پلاسی می‌بافند و موارد کوچک را بزرگ جلوه داده به نام اسلام تمام می‌کنند و چنین القاء می‌کنند که اسلام زن را حتی انسان واقعی نمی‌شمرد البته اين موارد در غرب شديدتر بوده ولی آنها ادعا می‌کنند که به اشتباه خودشان پی برده‌اند و دم از آزادی زنان می‌زنند. اين عامل چهارمی است که باید از مسائل زنان بصورت روشن و کامل و همه‌جانبه بحث شود تا شبیهات از ذهن مردم زدوده شود و چهره تابناک اسلام را بطور روشن جلوه دهيم و اين تهمت‌ها و افتراها را از دين اسلام دور نماييم تا جوانان فريب شعار غرب را نخورند.

### \* مهمترين محور قابل طرح در مسائل زنان را چه می‌دانيد؟

تعيين مهمترين محور کار آسانی نيست اما در مجموع محورهای ذيل می‌تواند باشد:

- 1- مبارزه با عادات زشتی که در گوشه و کنار بلاد اسلامی وجود دارد و رفتارهای ظالمانه‌ای که راجع به زنان انجام می‌گیرد و متأسفانه بعضاً آنها را به اسلام نسبت می‌دهند و بيان مخالفت اسلام با آنها یکی از طرق مبارزه است.
- 2- هشدار به جوانان و صيانت آنها از افتادن در دامهایی که برایشان گسترده‌اند، از راه تقويت مبانی ایمانی و ارزشهای اسلامی با بیانات منطقی و روشنگر، بيان عمق و گستره ظلمی که هم‌اکنون بر زنان می‌رود که کم از ظلم سابق نيست با ارائه نمونه‌هایی از واقعیات وضعیت زنان در غرب، انحرافات زندگی آنان، استقبال آنان از اسلام و سرخوردگی‌هایشان از فرهنگ الحادی و فساد.

3- تعیین و معرفی موقعیتهای اجتماعی که با ویژگیهای طبیعی و روانی زن مناسب است و به نقش اساسی زن در خانواده لطمه نمی‌زند در چارچوب ارزشهای اسلامی.

\* زن در فلسفه و کلام چه جایگاه و تصویری دارد؟ و تفاوتش با مرد در چیست؟

از نظر مباحث فلسفی، کلامی ما واقعا هیچ فرقی بین زن و مرد سراغ نداریم و وجهی در اینکه برای زن بحثی از نظر فلسفی و کلامی داشته باشیم نمی‌بینیم. البته جای دارد که این مباحث از نظر دیگری مطرح شود و موضع اسلام در آن خصوص مشخص گردد.

کسانی که اطلاع چندانی از اسلام ندارند سعی دارند مطالبی را مبنی بر تفاوت بین زن و مرد از لحاظ انسانیت از دیدگاه اسلام مطرح کنند همانگونه که در ادیان دیگر این مطلب وجود دارد در حالی که در اسلام اختلافی از نظر مرتبه انسانی بین زن و مرد وجود ندارد. معیار انتخاب، برتری و الگوبودن چیز دیگری است که بین زن و مرد مشترک است. اسلام وقتی که می‌خواهد الگو معرفی کند حتی برای مردها زن را معرفی می‌کند:

«ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ آمَنُوا امْرَأَةً فَرَعُونَ» در هیچ جای اسلام نمی‌یابید که زن عنصر درجه دوم قلمداد شده باشد بله در تفکرات الحادی قبل از اسلام برای زن حتی ماهیت انسانی قائل نبودند و این ربطی به اسلام و اصل ادیان ندارد بلکه برعکس اسلام از برترین مبارزان و مقابله‌کنندگان با آن تفکرات ارتجاعی است که اینک در تاریخ سراغ داریم و در معارف ما موجود است.

\* منع قضاوت زنان را معمولاً به علت پرهیز از مسؤولیت‌های سنگین اجتماعی معرفی می‌کنند، اما

علت منع مشورت با زنان را در چه می‌دانید؟

ما آیه‌ای در قرآن کریم مشاهده می‌کنیم با این مضمون: «فان ارادا فصلاً عن تراضٍ منهما و تشاور فلا جناح

عليهما»

یعنی پدر و مادر اگر قصد کردند که طفل را از شیر بگیرند با رضایت و مشورت هر دو اگر این کار را انجام دهند هیچ اشکالی ندارد. یعنی قرآن تصریح به مشورت دو جانبه زن و مرد نموده است. قدر متیقن از آیه این است که حداقل در بعض موارد باید زنان مورد مشورت قرار گیرند ولی می توان مطلب را بسط داد که اصل این است که زن قابلیت مشاوره را دارد، اگر مانعی وجود نداشته باشد و در موردی متهم نباشد یعنی مقتضی موجود است اما فقد مانع نیز لازم است چنانچه در مرد هم چنین است؛ هر مردی در هر امری قابل مشورت نیست؛ در مشورت باید به متخصصین امور مراجعه کرد و باید شخص مورد مشورت شرایط خاصی را دارا باشد. باید تقوا داشته باشد، صاحب بصیرت باشد، خبره باشد و ...

آیات دیگری نیز که در باب مشورت در قرآن آمده بطور عام است و این جمعیهای عربی در قرآن مذکر و مؤنث را شامل می شود «یا ایها الذین آمنوا» معنایش این نیست که زنان مورد خطاب نیستند بلکه عبارتهای مذکر جنبه عمومیت دارد.

اگر این آیات قرآن را در کنار روایات منع مشورت قرار دهیم این دو با هم منافاتی ندارند بلکه در جایی که زن متهم است به اینکه جنبه منافع شخصی خودش را لحاظ می کند و مصلحت مشاور یعنی مرد را در نظر نمی گیرد قابل مشورت کردن نیست. بعنوان مثال اگر کسی در دوران جنگ با زنی مشورت می کرد که آیا من جبهه بروم یا نه؟ غالباً نظر موافق نمی داد و البته از زن با وفا هم همین انتظار می رود باید با محبت باشد، صمیمی باشد، عاطفه داشته باشد، عشق داشته باشد. این برای زن عیب نیست منتهی در این مورد نباید مورد مشورت قرار گیرد. بلکه باید با کسی که آشنایی با مسائل جنگ دارد مشورت کرد که آیا ضرورت هست یا نه؟ پس این اصل که مشورت فی الجمله با زن باید صورت گیرد قابل خدشه نیست. اما در جایی که قرائن حاکی از عدم صلاحیت زن و متهم بودن زن در امر مشورت است نباید با او مشورت کرد و این مطلب مختص زنان نیست بلکه مردانی هم که در امر مشورت منفعت خود را طلب می کنند قابل مشورت نیستند.

\* اگر روایات برای موارد خاص بوده است آیا نباید تصریح می شد تا شبهه‌ای پدید نیاید؟

در احکام تبعی فقهی وقتی به یک آیه یا روایتی تمسک می نماییم در این صورت مادامی که تخصیصی وجود نداشته باشد رجوع به اطلاق و عموم می شود اما در احکام و اوامر ارشادی اینطور نیست. در روایات اخلاقی و امثال اینها



روایت مطلقى پيدا نمى‌كنيد كه تخصيص نداشته باشد چون در مقام اهمال هستند نه در مقام اطلاق. چنانچه در اصول فقه داريم كه وقتى مى‌توانيم اطلاق را از كلامى نتيجه بگيريم كه وجود مقدمات حكمت محرز باشد و يكي از مقدمات حكمت اين است كه متكلم در مقام بيان باشد و اگر متكلم در مقام اهمال باشد يعنى اصلاً قصد بيان موارد و شرايط خاصى را نداشته باشد نمى‌توان اطلاق را نتيجه گرفت مانند اين آيه قرآن كه «ان الانسان لظلوم كفار» آيا بايد بگوئيم اين آيه نيز اطلاق دارد و شامل پيامبران و اولياء خدا نيز مى‌شود؟ خير چون متكلم در مقام اهمال است يعنى مى‌خواهد توجه دهد كه در طبع انسان چنين چيزى وجود دارد نمى‌خواهد بگويد همه انسانها چنين هستند.

در بحث مشورت با زنان نيز در روايات، متكلم در مقام بيان نيست. كه مردها هيچگاه با زنان مشورت نكنند بلكه مى‌خواهد به مردها توجه دهد كه هميشه نبايد با زنها مشورت كنند حتى بعضى موارد دارد اگر مشورت كرديد مخالفت كنيد اما در جايى كه يك زن صالحه‌اى باشد، با تقوا باشد و در مسائلى نيز خبرگى داشته باشد و خير شوهرش را هم بخواهد علتى ندارد كه مشورت كند و مخالفت بورزد. چون اصل مشورت مشاركت در عقل است نه مشاركت در هوى و هوس، و اين بيان، بيان ارشادى است. پس در غير از موارد خاص، زنها قابل مشاوره هستند.

\* آيا اين واقعيت را قبول داريد كه در اغلب ادوار تاريخ زنان در كمالات فردى و اجتماعى از مردان

عقب تر بوده‌اند؟

دادن يك نظر قطعى در اين مورد مشكل است. آنچه در قرآن و اسلام مى‌توان يافت اين است كه در مسائل اجتماعى، آنجا كه بايد پاى تعقل صرف و اطاعت محض از عقل و مخالفت با عاطفه مطرح باشد مردان مقدمند. در بعضى موارد كه اصلاً دخالت زنها ممنوع است يا زنها ضعيف تر از مردانند، مثل مقام شهادت كه نصف مردان مى‌باشند و در مقام قضاوت اغلب فقها قائل به قضاوت زنان نمى‌باشند اين به علت آن است كه عاطفه زنها به قدرى قوى است كه در بسيارى از موارد بر قدرت تعقلشان غالب مى‌شود و اين واقعيت قابل انكارى نيست زيرا در طول تاريخ عموماً چنين بوده و استثناء كم دارد و موارد كمى پيش مى‌آيد كه زنى محكوم عاطفه‌اش نباشد.

\* پس می‌توانیم بگوییم که زنان در مسائل عقلی و تشخیص حقیقت کمتر از مردان نبوده و نیستند ولی آنجا که جای غلبه عقل بر احساسات است و مجال حکومت عقل و کنارزدن عاطفه است آنجا تزلزل پیدا می‌کنند.

همین طور است. ما در هیچ جایی نداریم که مثلاً مقام حضرت زهرا علیهاالسلام کمتر از دیگر ائمه بوده است و چه بسا براساس بسیاری از روایات از حضرت زهرا علیهاالسلام بعنوان محور یاد شده است.

\* چگونه می‌توانند زنان ما با نوگرایی و مدطلبی مبارزه کنند در حالی که زنان باید برای جذابیت در مقابل شوهر و زندگی زناشویی خود تلاش کنند. با توجه به این که عرصه جذابیت و نوگرایی بسیار وسیع است؟

اتفاقاً تقوا معنایش همین است. در همه امور تقوا ملاک اصلی است مثلاً آدم میل به غذا دارد خدا این میل را در وجودش قرار داده و حکمتی هم داشته است ولی در عین حال از بعضی از غذاها باید امتناع کند.

\* با توجه به بحث توسعه سیاسی و اقتصادی چه تغییراتی را مربوط به مسائل زنان مشاهده می‌کنید؟ آیا این تغییرات در جهت مثبت است یا منفی؟

البته من کارشناس اقتصادی نیستم ولی فکر می‌کنم در بحث توسعه سیاسی یک نقص و کمبودی وجود دارد و آن ارتباط این مسائل با فرهنگ اجتماعی اسلامی است. باید بررسی شود این مسئله با کدام یک از ارزشهای اسلامی سازگار است و با کدام ناسازگار است.

\* چه کسانی باید متکفل این امر شوند؟ آیا این تکلیف دین‌شناسان نیست؟

باید از دین‌شناسان کمک گرفت ولی در بسیاری از امور مسئولان دنبال راه‌حلهایی هستند که ناخودآگاه بدنبال مدلهای غربی می‌روند و علت آن است که تحصیل کرده‌های ما در این مسائل در غرب دوره دیده‌اند و متأسفانه بعد از 20

سال هنوز برنامه روشنی برای کارشناسان علوم انسانی برنامه‌ریزی نشده است و این همان کمبودی است که اشاره کردم وجود دارد و ما کارشناسان آگاه به دین کم داریم تا مدل‌های مطلوبی از دیدگاه اسلام ارائه دهند. به هر حال اگر بحثی در این راستا مطرح می‌شود طبعاً همان بررسی توسعه سیاسی، اقتصادی در جهان غرب است که به چه شکل انجام شده و از زنان چگونه بهره‌برداری می‌شود. تضادی که بین رشد اقتصادی و انحطاط اخلاقی در جوامع غرب وجود دارد تا آنجا است که این دو را متلازم و غیرقابل انفکاک دانسته‌اند. یعنی اگر جامعه‌ای خواهان رشد توسعه است باید انحطاط اخلاقی بخصوص در مورد زن را بپذیرد. همچنین از هم گسیختگی خانواده در توسعه اقتصادی مطرح است شاید بتوان گفت بیش از نیمی از خانواده‌های غربی از مزایای خانواده محروم هستند یا بکلی جدا از هم زندگی می‌کنند، یا بطور محدود یکدیگر را می‌بینند. این پیامد در درازمدت زیانهای جبران‌ناپذیری حتی بر اقتصاد آن خانواده خواهد گذاشت و اگر محاسبه دقیق شود زیان این جریان بیش از منافعش می‌باشد اما سودجویان منافع زودگذر را می‌بینند خسراش را لحاظ نمی‌کنند.

\* چگونه می‌توان با توجه به توسعه سیاسی و حضور گسترده زنان در جامعه بنیان خانواده را از تزلزل

حفظ نمود؟

یکی از اشکالات اساسی در بحث توسعه این است که سیستم‌تعلیم و تربیت را از غرب می‌گیرند. ما باید در سیستم‌تعلیم و تربیتمان تجدیدنظر کنیم ما باید در عین حالی که توسعه فرهنگی و حتی سیاسی و اقتصادی را آموزش می‌دهیم، سیستم‌هایی را آموزش دهیم که زنان در محیط خانواده با حفظ ارزشهای خانوادگی و نقشی که در تربیت فرزندان دارند بتوانند بر معلومات خود بیفزایند و با افزایش آموخته‌های خود نقش‌های مهمتری را در جامعه ایفا کنند. اگر برنامه‌ریزان ما مقید شوند که ارزشهای اسلام را پیاده کنند نباید از مدل‌های غربی بطور در بست استفاده کنند بلکه به خود حق دهند که مدل‌های جدیدی را برای توسعه طراحی کنند.